

## بحران هویت در مرحله گذار از سنت در ایران

دکتر مسعود سپهر

### مقدمه

پیش از آنکه وارد اصل موضوع شوم لازم می‌دانم مفاهیم کلیدی بحث را از آن منظر که در این مقاله مطرح شده است معنا کنم از آن رو که این مفاهیم اکثراً اختلافی است و عدم تبیین آنها می‌تواند منجر به کژ فهمی‌های اساسی گردد.

هویت از منظر این مقاله فهم اجتماعی از خویشتن اجتماعی است. درک مشترک اعضای جامعه از خود و جایگاه خود در هستی، جهان زیست و شبکه‌های ارتباطی ملموس اجزاء آن است. این درک خصیصه اجتماعی و گفتمانی دارد و طبعاً هویت مسلط، برخاسته از گفتمان مسلط است. هویت بخشی از فرهنگ است و همانگونه که از فرهنگ مسلط، خرده فرهنگ‌ها و بحران یا فروپاشی آن سخن می‌گوئیم می‌توان از هویت مسلط، خرده هویت‌ها و بحران و فروپاشی هویت سخن گفت.

سنت مورد اشاره فوق، مفهوم مقابل تجدد (مدرنیسم) است. از این منظر، سنت و تجدد دو نگاه به هستی، جهان زیست و شبکه‌های ارتباطی ملموس اجزاء آن با دو تصویر و معنای متفاوت است. بدین لحاظ یگانگی جهان در برابر دو گانگی بازتاب و مفهوم آن

در ذهن انسان سنتی یا مدرن اهمیتی ندارد. سخن از دو گونه انسان است که دو گونه می بینند و با مقدماتی متفاوت دو گونه می فهمند. مسیر گذر از یک گونه به گونه دیگر انسان همان مرحله گذاری است که موضوع بحث بحران هویت است و اما این دو گونه نگاه و تصویر چیست؟

پایه نگاه انسان مدرن، کشف بیگانگی ذاتی خود با دیگران است. او کم کم از جمعی که او را احاطه کرده و با ریسمان های بیشمار به آنها بسته جدا می شود. فردیت خود را کشف می کند و در این تنهایی فردیت با همان اضطراب مشهور ناشی از آن، کم کم می فهمد که بسیار تنهاییان دیگر چون او در جهان هستند. به تعبیر روشن تر، جهان سنتی چونان کندوی زنبور عسلی است که همه هستند و هرکس در جایگاه بی عبور خود قرار دارد شاه، ملکه، سرباز و کارگر، و همه با یک همبستگی بی نظیر از بام تا شام کار می کنند و بالاخره می میرند بی آنکه بدانند کی هستند و این آمدن و رفتن از بهر چه بود. همان همبستگی سنتی که دورکیم آن را مکانیکی می نامد. چه چیزی زنبورها را به هم پیوند می دهد؟ چرا وقتی زنبوری از کندوی دیگر به کندوی اول وارد می شود جز کشته شدن راهی ندارد؟ تفاوت زنبورهای این کندو با کندوی مجاور چیست که جز کشتن دیگر راهی نیست؟ برای ما قابل فهم نیست، همانگونه که همبستگی مکانیکی پدرانمان را درک نمی کنیم. چون در یک کندو زندگی کرده ایم همه یک رنگ و بو گرفته ایم و به آن عادت کرده ایم. دیگران بیگانه هستند. هویت همان رنگ و بوی کندوی ماست که

"من" به عنوان فاعل خودمختار در آن هیچ نقشی ندارم. هویت یک اتفاق طبیعی - تاریخی است که زمان آن را رقم زده است.

تجدد، از جایی آغاز می شود که یک روز یک نفر می گوید "من هستم، چون فکر می کنم" و البته همه هستند، چون همه قرار است فکر کنند و کم کم صف این "من" ها طولانی می شود و حالا دیگر نظم کند و از نوعی دیگر است. اصلاً کندوئی در کار نیست، شهر به تلاطم درآمده است و نام او دیگر ملکه یا شاه یا سرباز یا کارگر نیست، همه شهروند هستند. جوهر تجدد کشف برابری ذاتی خود با دیگران است. هرچه این کشف عمیق تر، شهودی تر و درونی تر باشد، عبور به نگاه متجددانه بیشتر

تحقق یافته است. با این نگاه است که انسان برابر (شهروند) در مقام عمل، در پی یافتن جایگاه خود در نظم جدید (تقسیم کار اجتماعی) می افتد و همبستگی ارگانیکی (اندام وار) جایگزین می گردد.

بی تردید جامعه ایرانی در مرحله گذار از سنت به تجد است. دیواره های کندو شکسته اما شهر هم کندوی بی قواره ای است که از هر سو سربرآورده است. تا احساس شهروندی و سلطنت دولت عقل راه بسیاری است.

در بخش اول مقاله، ویژگی های خاص جامعه سنتی ایران و به ویژه عناصری که در مرحله گذار، می توانند بحران را باشند تشریح می گردد. در بخش دوم با ذکر نیروهای تغییر، اصطکاک آنها با سنت و نوع برخورد و شدت ضربات مورد ارزیابی قرار می گیرد و بالاخره در بخش سوم با ارائه الگوئی از وضعیت پیش آمده و شبکه ارتباطی عوامل موثر، سعی می شود با ترسیم تصویری از روند جریان و آسیب شناسی آن، راههای گریز از عوارض بررسی گردد. این بخش توصیه هایی برای درک بهتر وضعیت و البته نحوه مقابله با بحران است.

## ۱- ویژگی های هویتی جامعه ایرانی

آنچه که به عنوان ایرانی یا مصری یا چینی یا هر عنوان دیگری گفته می شود، محصول تاریخ و جغرافیاست. ملت ها به ویژه در شکل همبستگی مکانیکی بیش از

هرچیز یک موجود زنده هستند. با هویتی واحد و مشابهتی بی بدیل که مهمترین غریزه او مانند هر موجود زنده، حفظ حیات و صیانت ذات خویش است. هر موجود زنده باتوجه به محیط و دشمنان طبیعی خود راهی را برای بقا انتخاب می کند. آهو می دود، آفتاب پرست به رنگ محیط در می آید، گربه پنجه می کشد و لاک پشت در لاک خود فرو می رود.

جغرافیا، ایرانی را در مسیر عبور شرق و غرب عالم و چهار راه حوادث دنیا قرار داده است. گذرگاه حدفاصل خزر تا خلیج فارس که فلات ایران و موطن ایرانیان است، بهترین معبر تاریخی شرق و غرب عالم بوده است. مهاجمان، کشور گشایان، اقوام گرسنه به دنبال چراگاه و غذا، بازرگانان، فیلسوفان و عارفان جستجوگر حقیقت و بالاخره همه مسافران و مهاجران به ایران آمدند و از ایران گذشتند. در این غوغای ایرانی چه می توانست بکند تا باقی بماند؟ مثل آهوئی از ایران فرار کند و برود؟ هر روز به رنگ مهاجر یا مهاجمی در آید؟ هر روز چون آفتاب پرست رنگ عوض کند؟ هیچکدام ممکن نبود. پس ایرانی، هویت و سلاح دفاعی لاک پشت را برگزید. وقتی اوضاع سخت می شود در لاک خود فرو رود و چون سنگی بی حرکت و بی جلب توجه، حیات و موجودیت خود را حفظ کند و وقتی دوباره شرایط مساعد می شود شروع به حرکت کند. همین سیاست دفاعی است که ایران و ایرانی را حفظ کرد. تأمل در تاریخ ایران با این نگاه درس آموز است.

مثلاً مقایسه کنیم با مصر که علی رغم پیشینه ای طولانی تر از ایران با ورود هر قوم به رنگ آنان درآمدند، یونانی شدند، رومی شدند و سپس عرب شدند بطوریکه امروز یک کشور کاملاً عربی است. یا مقایسه کنیم با ترکیه که مهاجمان تورانی از شرق ایران وارد شدند. ایران، ایرانی ماند (اما در غرب ایران در جایگاه لیدیه قدیم و روم شرقی بعدی ملتی تورانی شکل گرفت.

بی تردید حضور اعراب در ایران و مهمتر از آن تورانیان در دورانی طولانی تر و یکهزار ساله در رأس قدرت سیاسی، و حفظ زبان و هویت ایرانی در پس آن، واقعه ای بی نظیر و باور نکردنی است. روش ایرانیان فرورفتن به لاک خویش و حفظ خود در پشت حفاظی سخت و غیرقابل نفوذ بود. شعر حافظ که می گویند حافظه ماست، بهترین ترسیم از این لاک سخت ایرانی است.

**چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند  
گر اندکی نه به وفق رضایت خرده مگیر**

معماری خانه های ایرانی هم همین نشان را دارد. خانه ای با دیوارهای بلند و دری کوچک که به یک بیرونی طولانی و مجزا وارد می شود و پس از آن حیاط و حوض و فواره و باغچه و کاشیکاری و همه زیباییهای روح ایرانی. کسی را به اندرونی راهی نیست و همه امور در خانه حل و فصل می شود. معماری خانه های ایرانی یک نماد عینی از لاک دفاعی ایرانی است. با چنین هویت فرهنگی، ایرانی وارد دوران جدید می شود.

معماري هم به لحاظ مصالح و ساخت و کاربرد نو مي شود اما ديوارهاي بلند به جاي خود باقي مي ماند و روي آن هم حفاظ نرده اي بلندي نصب مي شود. آيا در ايران دزدان از كشورهاي ديگر بيشترند يا حفاظ هاي نصب شده تاكنون جلو ورود دزدي را گرفته است؟ گمان ندارم چنين باشد. اين همان ديوارهاي لاک سخت دفاعي هويت ايراني است که حتي با تغيير معماري هم تداوم يافته است.

به گمان من اگر مرحله گذار هويت ايراني از سنت به تجدد، چنين طولاني و سخت شده است به همين عنصر هويتي بر مي گردد. ايران در مقايسه با كشورهاي ديگر بسيار زودتر با عناصر نوگرائي غربي آشنا شد. شروع تماس ها را مي توان از عصر صفويه دانست و بيش از صد سال است که نظام مشروطه را پشت سر گذاشته ايم. خيلي زودتر از چين و ژاپن و مالزي و کره و هندوستان يک کشور مستقل بوده ايم و ارتباطات گسترده اي با جهان داشته ايم. اما امروز هم مهمترين شکاف اجتماعي با شکاف سنت و مدرنيسم است و نوسانات شديد بين اين دو قطب و تنش هاي اجتماعي سياسي حاصل از آن از انقلاب مشروطه تاکنون، مهمترين مسئله ماست.

براي حل اين مسئله بار ديگر به سيستم دفاعي لاک پشتي مرد ممان بر مي گرديم. وقتي شرايط نامساعد مي شود لاک پشت به لاک خود فرو مي رود گوئي سنگي مرده و بي جان است. وقتي شرايط کمي مساعد مي شود، گوئي هيچ اتفاقي نيفتاده است و همه چيز از نو آغاز مي شود.

مردم ما مردمی غیر منتظره هستند. وقتی به نظر می‌رسد همه چیز تمام شده است، گوئی دوباره آغاز شده است. هویت ایرانی نمی‌جنگند، سازش هم نمی‌کند فقط سکوتی او را فرا می‌گیرد که حمل بر تسلیم می‌شود اما در واقع تنها وقفه‌ای رخ داده است.



سمینار هویت ملی اسلام



به گفته "گوسین پای" "بحران هویت زمانی سامان می گیرد که جامعه در فرآیند تداخل متقابل زندگی اجتماعی و ساختارهای سیاسی و عمومی به حالت تجانس درآید. یک جامعه همگرا زمینه نزدیکی این عناصر را به هم فراهم می کند" <sup>1</sup> در ایران این بحران به طول انجامیده است و مرتباً حرکت های برگشتی صورت می گیرد. چرا؟ تلاش من آن است که با تثیل لاک پشت که ریشه در تاریخ و جغرافیای ایران دارد، نشان دهم این تأخیر و بازگشت قابل انتظار است زیرا رسیدن به تجانس که لازمه حل بحران هویت است به سادگی ممکن است وقتی سکوت برقرار می شود همه گمان می کنند، تجانس به وجود آمده است اما در واقع همه چیز به پشت دیوارهای بلند بی اعتمادی و در لاک انزوای ایران پنهان شده است و دیری نمی یابد تا ظهوری مجدد یابد.

## ۲- نیروهای تغییر

بحران هویت ناشی از ورود عناصر هویت بخش جدید در یک حوزه فرهنگی گفتمانی و اصطکاک آن با عناصر بازمانده از گذشته است. در جوامعی که تحولات درون زاست بحران هویت بروز کمتر می یابد اما می دانیم که ورود عناصر مدرنیسم به ایران منشاء درون زا نداشت. غرب هم چون همه مهاجمان تاریخ ایران بود که به ایران آمدند و البته ایرانیان هم بیش از هرچیز به لاک خود فرو رفتند. آن تعامل سازنده که مقدمه تجانس است در ایران وقوع نیافت. همانگونه که

<sup>1</sup> Lvcienpye. Aspects of Political Development (Boston: Lill be bromm Co. 1966) p. 73

ایرانیان اسلام را پذیرفتند اما عرب نشدند، هزار سال شاهان ترک تبار داشتند اما کاری کردند که شاهان ترک بزرگترین حامیان شاعران فارسی باشند، در برابر غرب هم از روش دفاعی همیشگی خود استفاده کردند.

همانگونه که در مقدمه ذکر شد مدرنیسم نگاهی دیگر به هستی و جامعه است که از فرد خودبنیاد فردمدار که عضوی از کلیت مفهوم بشر است برمی خیزد. علم جدید که بر پایه مشاهده و آزمایش و البته



سمینار هویت ملی اسلام

شک است، اساس نگاه مدرن است. این علم که مظهر آن دانشگاه و مدرسه جدید است هیچگاه در ایران نهادینه نشد. به مدارس و دانشگاه های ما پس از صد سال بنگرید. هنوز هم چون دوران سعدي کار همه تلقين و تکرار است نه مشاهده و آزمایش و البته شک.

علم جدید بیگانه ای است که باید از او هراسید و به لاک خود فرو رفت. هنوز با گذشت صد و پنجاه سال از تأسیس دارالفنون از وحدت حوزه و دانشگاه سخن می گوئیم چرا؟ چون حوزه به لاک خود فرو رفت دانشگاه هم به راه خود رفت. هیچیک هم دنباله منطقي و طبیعی یکدیگر نیست. هرگز سوءظن ها برطرف نشد و نمی شود و این یعنی عدم تجانس و بحران هویت در پایه ای ترین عنصر تجدد.

فهرست بلندبالايی از عناصری که وارد فرهنگ ایرانی شده است و می توان مدرن نامید وجود دارد. از مظاهر تکنولوژی چون اتومبیل و سازمان و شرکت و روزنامه و رادیو و تلویزیون و ماهواره و موبایل و اینترنت تا اندیشه های جدید و ایسم های رنگارنگ و یا انواع جدید شیوه های زندگی از فست فود تا آهنگ های رپ و متالیکای ایرانی. اما هیچ یک بومی نشده است. هیچکدام هم از میان نرفته است. شاید فقط شکاف نسل ها را عمیق تر کرده است. در باره این موضوعات بحث نمی شود. گفتمان مسلطی وجود ندارد، همه سعی می کنند با این مظاهر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند اما بالاخره غریبه، غریبه است.

نیروهای تغییر روشن است. سعی کردم عناصر مقاومت را برشمارم که ریشه در تاریخ و جغرافیای ایران دارد. بی تردید امکان جلوگیری از ورود امواج مدرنیسم و ایزوله کردن ایران و هیچ جامعه دیگری وجود ندارد. از فرق سر تا نوک پا فرنگی شدن هم نه معقول است و نه میسور. **چه باید کرد؟**



سمینار هویت ملی اسلام

### ۳- راههای گریز

همانگونه که گذشت در همه جوامع در حال گذار که در معرض مدرنیسم قرار گرفته اند، بحران هویت اجتناب ناپذیر است. سخن بر سر آن است که چگونه از این مرحله به سلامت بگذریم و در سطحی بالاتر با حفظ اختصاصات هویت ملی اسلامی به تجانس برسیم. چگونه درد و فشار این مرحله را التیام و بهبود را سرعت بخشیم؟

همانگونه که گذشت طولانی شدن و سختی مرحله گذار در ایران به تاریخ و جغرافیای ما بر می گردد. عدم امنیت، ترس و هجوم دائمی بیگانان، هر روز لاک دفاعی ایرانیان را سخت تر کرده است. شعار ایرانیان همیشه پوشاندن عقیده، دارائی و معاشرت هایش بوده است. **"فاستر ذهب و مذهب و ذهابک"**. همانگونه که تمامی تحقیقات درخصوص فرهنگ ایرانیان نشان داده است احساس ناامنی تعارف، عدم صراحت، ریاکاری، چاپلوسی و دروغ مشخصه روحی ایرانیان است. این ویژگی های به ظاهر منفی عمده نیست، ترس از هجوم دائمی و نگرانی تاریخی آنرا نهادینه کرده است. این جنس لاک دفاعی ایرانی است.

خروج از مرحله بحران هویت در ایران مستلزم تلاش نخبگان برای درک این وضعیت و شکستن لاک دفاعی فرهنگ ایرانی است. در واقع بحران هویت در ایران یک مسئله اخلاقی است. به ویژه همواره نخبگانی که در قدرت حضور دارند در راستای ناامنی روانی جامعه نقش تعیین

کننده داشته اند. ایجاد تجانس با زور امکان ندارد و نتیجه آن بازگشت به لاک خویش است. هویت امری درونی و اقلناعی است. این امکان ندارد که گروهی حتی با حداکثر حسن نیت تصمیم بگیرند هویتی برای یک ملت تعریف کنند و آن را اجرا نمایند. نتیجه این امر مقاومت بیشتر است.



سمینار هویت ملی اسلام

تجربه ای که در صد و پنجاه سال اخیر به ویژه از سري دولت ها اعمال شده است و البته ملت هم تمکين نکرده است. عنصر اصلي نهادينگي هويت، مشارکت و آزادي در يك فضاي آزاد گفتماني است. نخبگان نمي توانند با کاربرد هيچ نوع زوري لاک دفاعي مردم را از ميان ببرند. برداشتن ديوارهاي بلند بي اعتمادي تنها با مشارکت ميسر است. هويت تحميلي نه ملي خواهد بود و نه اسلامي و نه غربي. وضعيت بي قواره اي است که هر آن با تغيير شرايط، قابل تغيير است. هويت اختصاصي ايرانيان تنها مي تواند محصول عقلانيت و مشارکت همه جامعه در يك فضاي گفتماني آزاد و فارغ از تحمیل و فشار باشد. ما نمي توانيم دور هم بنشينيم و هويتي را که خود مي پسنديم براي همه تعريف کنيم. فقط بايد پنجره ها را باز کنيم، اجازه بدهيم نسيم همه فرهنگ ها و تمدن ها به درون خانه ما بوزد و در اين فضاي تازه، به انتخابي که در آن بصورت جمعي و مشارکتي شکل مي گيرد احترام بگذاريم. /ذ

سمینار هویت ملی اسلامي

## فهرت منابع و مآخذ

- ۱- آربري. ا.ج. میراث ایران ترجمه احمد بیرشک (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۶).
- ۲- امیراحمدی هوشنگ «نقش دولت و جامعه مدنی در فرآیند توسعه» اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۰۰-۹۹-آذر و دی ۱۳۷۴ ص ۱۵-۴.
- ۳- اسلامی ندوشن، محمدعلی سخن ها را بشنویم، چاپ ششم (تهران: شرکت سهامی انتشار ۱۳۷۱).
- ۴- بشیریه حسین، نهادهای سیاسی و توسعه، (فرهنگ توسعه، شماره ۳ آذر و دی ۱۳۷۱).
- ۵- شریعتی، علی، بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی (تهران - بی جا - ۱۳۶۱).
- ۶- طباطبائی سیدجواد، توسعه فرآیند تجدید (فرهنگ توسعه شماره ۳ آذر و دی ۱۳۷۱).
- ۷- غنی نژاد موسی، برخی ویژگی های شیوه تفکر سیاسی در ایران، (اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۶۰-۵۹ مرداد و شهریور ۱۳۷۱).
- ۸- قاضیان حسین نظریه های توسعه و عوامل فرهنگی، (فرهنگ توسعه سال اول شماره ۴ بهمن و اسفند ۱۳۷۱).
- ۹- کاظمی سیدعلی اصغر بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر (تهران: نشر قومس ۱۳۷۶).



۱۰- همایون کاتوزیان، محمدعلی اقتصاد سیاسی ایران از  
مشروطه تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و  
کامبیز عزیزی (تهران: نشر مرکز ۱۳۷۲).



سمینار هویت ملی اسلامی